



بسمه تعالی

جلسه چهارم سرکار خانم ریحانی - ۱۳۹۹/۸/۲۵

ما جلسه‌ی پیش درباره‌ی مراحل رشد صحبت کردیم و رشد مغزی نوجوان را گفتیم. در این جلسه به صورت خاص می‌خواهیم راجع به بحث بلوغ جنسی صحبت کنیم و تربیت جنسی. البته در بحث بلوغ طی جلسات قبل به صورت شناور مطالبی را گفتیم، اما در این جلسه به صورت خاص می‌خواهیم درباره‌ی بلوغ جنسی صحبت کنیم.

تحولات جسمی بر هر فرد در حال شکوفایی نوجوانی به طور کلی تحولات جسمی فشار وارد می‌آورد و جهت گیری جنسی فرد را تسریع می‌کند. اگر خاطرتان باشد گفتیم که ترشح هورمون‌های جنسی در این دوران شاید خیلی متراکم و به حد نهایی خودش می‌رسد که به یک نرمی که می‌رسد آنجا جهت گیری‌های جنسی یعنی با افزایش اندام‌های جنسی و ترشحات جنسی و بالا رفتن هورمون‌های جنسی را شامل می‌شود. پس از تولد نوع برخورد متفاوت با نوزاد و خردسال و کودک پسر و دختر در شکل دادن به هویت جنسی فرد مؤثر است. ما در بحث هویت مطرح کردیم که هویت، یک مفهوم دو سویه است، که یک طرف آن برمی‌گردد به برداشتی که فرد از خودش دارد، و سوی دیگر آن و بخش مهم‌اش، شاید آن توصیف‌هایی است که دیگران از فرد دارند. این، روی بحث جنس و جنسیت افراد یعنی تلقی دیگران از جنس و آن صفات و ویژگی‌های جنسی فرد فوق العاده مؤثر است در شکل گیری هویت جنسیتی. یعنی آن تلقی که دختر از جنس خودش دارد به عنوان یک دختر و تلقی که یک پسر از خودش دارد به عنوان یک انسان مذکر و پسر یعنی در واقع این هویت جنسیتی فرد یک ارتباط مستقیمی دارد با آن نوع تلقی افراد و اطرافیان خصوصاً والدین از فرزند.

این مسئله اینقدر مهم است که در اختلالات جنسی که شما می‌بینید فرد پسر است ولی دوست دارد دختر باشد یا بالعکس این تا یک حدی روی رفتارها و تمایلاتش است ولی یک جاهایی خیلی جدی تر می‌شود در صورتی که به جایی می‌رسد که فرد حتی دوست دارد تغییر جنسیت بدهد.

پس بنابراین بحث هویت یک مفهوم فوق العاده مهمی است که در حال شکل گیری است. یعنی دقیقاً عین یک گیاهی که رو به رشد است و از یک دانه شروع می‌شود و شکل می‌گیرد و تنومند می‌شود و به بلوغ می‌رسد، دقیقاً مفهوم هویت روی افراد همین است.

بنابراین در باب هویت، ما باید مطالب را خوب بدانیم و به میزان کافی بدانیم و علاوه بر دانستن آنها را انشاء الله عملی بکنیم.

خوب، سؤالی که در اینجا می‌توانم از عزیزان داشته باشم دلم می‌خواهد بدانم برای اینکه بحث کاربردی شود، مباحثی را که تا به حال گفتیم تا چه حد نزدیک بوده به شرایط نوجوان‌هایی که امروز در خانه دارید؟ به لحاظ رفتارهایشان یا ویژگی‌هایی که جدیداً پیدا کردند به عنوان یک نوجوان. آیا نزدیک بوده، یا این که یک سری

مفاهیم انتزاعی بوده که صرفاً من گفتم و شما هم شنیدید؟ این را می خواهم یک بازخورد داشته باشم.

سؤال: (خانم رضائی) پسر من هم واقعاً از نظر رفتاری عوض شده کاملاً پرخاشگر است و سعی می کنم آرامش کنم. ولی خودش بعد از چند ثانیه پشیمان می شود و معذرت خواهی می کند. من هم چون می خواهم هیجانات منفی شکل نگیرد ...

پاسخ: این خیلی عالی است. خدا را شکر. هر دو عزیز (خانم پارسا و خانم رضائی) واقعاً کلید وسعت شگردهای تربیتی در همین زمان فقط همین کنترل هیجانات و ایجاد آرامش است مخصوصاً [از جانب] مادر. ولی من سؤال این بود: این مباحثی که تا حالا تدریس شده، چقدر به عنوان مسائلی بوده که کاربرد داشته و با آن وقایعی که در حال رخ دادن است در نوجوان ها، تطبیق داشته و به درد شما خورده است؟ اگر می توانید این بازخورد را به من بدهید برای ادامه ی کلاس خیلی کمک می کند.

سؤال: با عرض سلام خدمت خانم ریحانی، پسر من ۱۳ سالش است هنوز به سن بلوغ نرسیده ولی علائم پرخاشگری و تمام خصوصیتی که شما گفتید الان در او هست. یک نکته ای که الان خیلی مرا اذیت می کند، این است که خیلی دوست دارد جلب توجه کند حتی با کارهای بی ادبی، خیلی با برادرش سر و کله می زند و با هم دعوا می کنند. با توجه به آن چیزهایی که شما قبلاً به ما یاد داده بودید گفته بودید اصلاً به روی خودتان نیاورید و محل نگذارید، من همه ی آن کارها را انجام می دهم، ولی با این حال رها نمی کنند و روزی دو سه بار هر بار یک ربع تا نیم ساعت این مسئله ادامه پیدا می کند. [سؤال استاد: خوب، شما آن موقع چه می کنید؟] من اصلاً به روی خودم نمی آورم خودم را مشغول به کاری می کنم. ولی باز ادامه پیدا می کند.

پاسخ: ببینید خانم از گلی جان، اینکه فرمودید ۱۳ سالشان است ولی مسئله ای که هست فرمودید ایشان به سن بلوغ نرسیده، ولی من می خواهم بگویم سن بلوغ یک نقطه نیست، بلکه یک فرآیند است، یعنی بلوغش کامل نشده و گرنه الان همه ی این چیزهایی که دارید می گوید دقیقاً ویژگی های طبیعی یک نوجوان در سن بلوغ است. یعنی همین کل کل کردن با بچه هایی که کوچکتر از خودشان هستند، پرخاشگری و جلب توجه کردن اینها کاملاً ویژگی های طبیعی یک نوجوان است. پس بنابراین ایشان در سن بلوغ هستند. این اشتباه نشود. ولی؛ هنوز بلوغش کامل نشده است. این کاملاً طبیعی است. یعنی الان شما با همه ی دوستان تان هم صحبت کنید که یک نوجوان دارند و یک بچه ی کوچکتر از آن، دقیقاً می بینید این حالت در همه ی بچه ها هست. منتها، ما نه می توانیم این را کاملاً رفع کنیم و نه می توانیم منکرش بشویم که الان هست، پس دقیقاً باید این را تعدیل کرد. منتهای مراتب این است که مدیریت شما در بین این مسئله [که خیلی خوب هم عمل کردید] تا جایی که این دو به هم صدمه ای نمی رسانند به هیچ عنوان با آنها کاری نداشته باشید، چون دقیقاً می خواهد جلب توجه کند. و دقیقاً با این مسئله که شما سراغ کوچکتر بروید چون او کوچکتر است و دارد حقش پایمال می شود وقتی وارد شوید می خواهید از او دفاع کنید و این بزرگتری هم که می خواهد جلب توجه کند دنبال یک سرنخ می گردد که همان را تعمیم بدهد و بزرگش کند. به خاطر همین شما باید در اینجا هوشمندی به خرج بدهید و به هیچ عنوان وارد این مخمصه نشوید و تا جایی که می شود اصلاً از آن اتاق خارج بشوید. ولی دورادور حواستان



باشد که فرزند کوچکتر اذیت و آزار نشود. ولی در حدی که صدایشان در بیاید، اینها به نوعی دارند با هم تعامل می کنند. در عین حال، آن نیاز اصلی اش که توجه است، آن را شما باید به او بدهید. یعنی اول اینکه سنش را بپذیرید، ویژگی هایش را بپذیرید، با او صحبت کنید، و اصلاً با او وقت بگذارید. یک وقت هایی فرزند کوچکتر را پیش پدرش بگذارید و با هم بیرون بروید. یعنی جاهایی که می خواهد. دقیقاً این پرخاش ها و کارهایی که دارد می کند، علت را خوب فهمیدید که می خواهد جلب توجه کند، خوب این باید پاسخ بگیرد. عین بچه ای که گرسنه اش است و دارد گریه می کند. شما چه می گوئید؟ به او می گوئید گریه نکن؟ یا می آید به او غذا می دهید و نیازش را برطرف می کنید؟

یک اصلی که ما باید فراموش نکنیم این است که نیاز بچه ها را باید برآورده کنیم و از آن طرف در مقابل نیازی که برآورده کردیم [نشانه ی پدر و مادر مقتدر این بود] می توانیم مطالبه کنیم. حالا که پسر به این بزرگی هستی، من متوجه می شوم و شرایط ات را درک می کنم. یعنی یک هم ذات پنداری باید با بچه داشته باشیم. مثلاً بگوییم: الان می دانم حالت اصلاً خوب نیست، ولی این کاری که تو با این بچه ی کوچک انجام می دهی درست نیست. شاید این خاطره ی خوبی برای او به وجود نیاورد. این اصلاً مسئله را از بین نمی برد. فقط و فقط دنبال راهکاری باشید که این موضوع را تعدیل کند. این در بچه ها یکی نیست چون نیازشان یکی نیست. این را در خانه شما به عنوان یک مادر باید بشناسید. الان گرسنه است، الان نیاز به یک وسیله دارد، الان نیاز به استراحت دارد، اینها را می توانید فراهم کنید تا آن اصل مسئله انشاء الله حل بشود.

یکی از مادران: پسر من از ۷ یا ۸ سالگی وقتی شناختن این حالت و هیجانات زیاد را دارد. برایشان اصلاً این یک نوع بازی است که با هم درگیر شوند و دعوا کنند و زد و خورد کنند تا به آرامش برسند.

پاسخ: خوب، ببینید. این دیگر ربطی به بلوغ ندارد. این یک نوع رفتاری بوده که در این بچه مزمن شده است. حالا، یا باز خورد منفی گرفته یا به آن هیجانش جلب توجه کند. بچه ها از زمانی که به دنیا می آیند دنبال جلب توجه اند. این یک چیز مشترک است و ربطی به سن بلوغ هم ندارد. منتها بستگی دارد به اینکه شما این را چگونه پاسخ دادید. یک بچه را دیده اید؟ وقتی نیازی دارد، مادر بی توجهی می کند. بچه گریه می کند. بلافاصله، چون اعصاب مادر به هم می ریزد، بلافاصله مادر پاسخ می دهد و نیازش را برطرف می کند خوب، سری بعد او فهمید مستم سکش را که چه هست، پس سری بعد باز هم گریه می کند. اگر این دفعه شما به گریه اش اهمیت ندهید، طولانی ترش می کند. یعنی تقریباً بچه ها این راه حل را پیدا می کنند و برای آنها یک آموخته می شود. این روش آموخته ای می شود که بعد از این دیگر شگرتش می شود. موردی را که شما می فرمایید یک نوع رفتاری است که در این بچه به صورت مزمن پیش آمده است. یعنی با آن حالت جلو رفته و به خواسته اش رسیده و الان دیگر این را به عنوان یک راهکار استفاده می کند. منتها کار شما سخت است از این جهت که این فضا را شما باید مدیریت کنید. یعنی این ابزاری را که به دست او آمده با یک لطائف الحیلی باید از او بگیریم.

[سن او ۱۰ سال است و خواهرش که کوچکتر است ۴ سالش است. حالا نه همیشه و از صبح تا شب، مثلاً شب



دو سه بار و بعضی وقت ها هم کوچکتز شروع می کند. که سر به سر او می گذارد و می دوند و شروع می کنند [به شوخی] ادامه پاسخ: از این لذت می برند و به عنوان یک بازی دارند از این موضوع استفاده می کنند. [بعد از آن دیگر خطرناک می شود، صدای پدر و مادر در می آید و می گویند که الان یک اتفاقی برایتان می افتد] ادامه پاسخ: یک زمانی به صورت کنترل نامحسوس درب را ببندید و بیرون بروید. مطمئن باشید اینها به نزاع شان خاتمه می دهند. یعنی به خاطر اینکه وجود شما را می بینند تا مرحله ی خطرناک می روند. از این خاطر شما جمع باشد. یعنی اگر شما صحنه را ترک کنید و دقیقاً آن توجه شما را ببینند که از بین رفته است، مطمئن باشید که آنها هم به این نزاع شان خاتمه می دهند. حالا بیرون نرفتید جایی مثل حمام بروید که درب اش بسته باشد که دقیقاً بدانند که دیگر مدیریت شما در آن فضا نیست. و اگر نه، اینها این قدر ادامه می دهند تا پای شما را وسط بکشند. درست است؟ [احتمالاً، بله] صحیح، شما باید این ابزار را از ایشان بگیرید. [درست است، چشم] چون اگر این را ادامه بدهید و بعد دو ساعت وارد شوید، آنها این بار دو ساعت و نیم این کار را می کنند، چون می دانند یک حد یقفی با ورود شما وجود دارد، اینها دنبال آن حد یقف هستند. و جلوی این مطلب را ما باید در بچه ها بگیریم. [درست است، چشم؛ متشکرم]

یکی از خانم ها: سلام علیکم؛ می خواستم پرسم پسر ۱۳ ساله است و همانطور هم که شما فرمودید در دوران بلوغ هست، ولی یک پسر و دختر دیگری هم داریم که از ایشان کوچکتزند و حدود هفت سال شان است (دخترم چهار سالش است) چیزهایی که شما فرمودید ما داریم با این تعاملات زندگی می کنیم، الان پسر ما با این دو تا برادر و خواهر کوچکتزش بازی می کند، بازی هایی که خودش در سن کودکی می کرد، ماشین هایش را می چید، سربازها و آدمکهایش را می چید و با اینها بازی می کرد. بعضی وقت ها به او می گویم: بزرگ شدی، زشت است الان دیگر این بازی ها را نکنی. ولی چون شما فرمودید اینها طبیعی است، من دیگر زیاد به او ایراد نمی گیرم، ولی می گویم زیاد غرق این بازی ها نشو. دنیای این دو تا با دنیای شما فرق می کند. [این خیلی خوب است، چرا می گویند نه؟ آن بچه با اینها دارد تعامل و تجدید خاطره می کند] همه اش نگران این هستم که نکند این رفتارها و کارها رویش بماند [نه نه، اصلاً نگران این مسئله نباشید، اصلاً خیلی ها می خواهند این مسئله را ایجاد کنند که بچه ی بزرگتر یک جور کوچکتزها را سرگرم کند که او این کار را انجام می دهد. درست است؟] بله؛ [این یک ویژگی مثبت است]. واقعاً؟ [بله. با هم نزاع که نمی کنند. می کنند؟] خیر. ولی بعضی وقت ها که این دو تا خیلی اذیت می کنند اعصابش را خرد می کنند، او به هم می ریزد. [خیلی خوب] می رود به سمت آنها که کاری کند، می گویم شما کاری نکن و حرفی به آنها نزن. من خودم به آنها می گویم. به او می گویم اینها کوچک هستند و بچه، باید درکشان کنی. بعد می گوید: چرا به اینها چیزی نمی گویی وقتی با من این کارها را می کنند؟ [شما خواهشاً این را هم نگویند که تو باید آنها را درک کنی، او هم در این سن ویژگی های سن خودش را دارد، اینقدر بچه هایی را که در این سن هستند شما می خواهید کنترل کنید، بعد کوچکتزها فضا دستشان می آید آن وقت آنها از مدیریت ما خارج می شوند. بگذارید تعامل اصلی خودشان را داشته باشند. شما ورود پیدا نکنید، واقعاً ایرادی ندارد این خواهر و برادر یک جایی هم دارند اذیتش



می کنند یک داد هم سرشان می زند؛ هیچ مشکلی نیست] حالا کاری نداشته باشد درسش را می خواند و کارهایش را انجام می دهد، به آنها می گوید (که آنها هم دوست دارند که او با آنها بازی می کند می گویند داداش بیا با ما بازی کن) می گوید باشد، [خیلی عالی است] دارد با آنها وقت می گذارد. ولی من می گویم چرا این قدر با اینها بازی می کنی. تقریباً الان یکی دو هفته ای است دیگر چیزی به آنها نمی گویم. [نه، این خیلی عالی است. این بچه دارد تعامل می کند با آنها] من همیشه به پدرش می گفتم من نگرانم از اینکه چرا او بزرگ نمی شود نکند همینطور در این سن بماند. بیشتر نگران این هستم. به اینجا که می رسد و با هم بحث شان که می شود من به آنها می گویم چرا اینطوری می کنید؟ توقع دارید مثلاً جور دیگری برخورد کنم، نمی کنم؛ می گوید: شما همه اش حواس تان به این دو تا است. همه اش طرف این دو را می گیرید. [این تبعیض می شود، شما می گویند این تبعیض نیست؛ ولی باید از دید او نگاه کنید. شما از دید یک والد نگاه می کنید. از دید او شما دارید تبعیض قائل می شوید. او در آن زمان نیاز خودش را می بیند و بچه های کوچکتر هم نیاز خودشان را می بینند. شما وقتی وارد گود می شوید و خواه ناخواه طرف آنها را می گیرید، از دید بچه ی بزرگتر تبعیض است و این بسیار منفی است. خوب؛ ولی شما اصلاً کاری به کارشان نداشته باشید. وقتی پیش آمد بگویید که شما نیم ساعت پیش هم داشتید خودتان بازی می کردید. من با شما کاری ندارم. خودتان باید شرایط خودتان را مدیریت کنید] یک پسر با محبت و خیلی احساسی است. به من هم خیلی وابسته است. برادر کوچکش کلاس هفتم است. کلاس های آنلاین که دارد ناخودآگاه از ۶ صبح کنارش می نشینم چون باید کنارشان باشیم، معلم شان می گوید کنارشان بنشینید یک موقع می خواهند چیزی را برایشان بخوانید، من بعضی وقت ها هم به آشپزخانه می روم و کار خودم را انجام می دهم، ولی کلا کنارش هستم اگر بلند شوم او هم بلند می شود شیطنت می کند نمی شیند کارش را انجام دهد. حواسش پرت می شود. من که می نشینم، او هم آرام می گیرد می نشیند. بعضی وقت ها به من می گوید: برو پیش پسر جانت بنشین. تو همه اش هوای او را داری! به من کاری نداری. میگویم: مادر، شما الان بزرگ شدی می توانی کارهای خودت را انجام بدهی. [مگر این چند سالش است؟ یکی هفتم و دیگری هشتم است؟] تازه وارد ۱۳ سال شده است. [پسرتان که کنارش می نشینید هفتم است؟] نه، آن که کنارش می نشینم ۷ سالش است. [شما یک جاهایی از خود ایشان کمک بگیرید که این کوچکتر را مدیریت بکند. وقتی می آید کنارش می نشیند، نیازهای او را می فهمد. بگذارید او هم مرجعش برادرش باشد نه شما؛] خودش هم همین زمان پسر کوچکم کلاس دارد، [متوجه هستم، ولی به او نقش بدهید. مثلاً الان اینجا این قطع شده، می توانی بیایی وصل کنی؟ خودش متوجه بشود که الان او نیاز دارد باید کنارش باشید که با این سیستم بلد نیست چه کار کند. ولی وقتی به او می گویند تو برو کنار، این درس دارد کنارش بنشینم، دقیقاً می خواهد جور دیگری نشان بدهد. بعد شرایطی را ایجاد می کند که جلب توجه کند و یک نیازهایی را برای خودش ایجاد می کند. ولی خیلی جاها شما می توانید به او نقش بدهید. وقتی کوچکتر چیزی می خواهد می گویند برو از برادرت بپرس، او از من واردتر است. هم ارتباطشان قوی تر می شود، هم او احساس می کند بزرگتر اوست، نه اینکه رقیبش باشد]. این که می گوید به من توجه نمی کنی و من در خانه

مهم نیستم این را باید چه کار کرد؟ [ببینید، او دارد با زبان بی زبانی می گوید. اینجا است گفتیم در بحث هویتی که دارد شکل می گیرد دقیقاً باز خورد را در اینجا شما باید بدهید. یعنی دقیقاً کارهایش را ببینید، یک کار کوچکی که می کند آن کار را بزرگ کنید؛ مثلاً کار کوچکی برای شما انجام داده رفته یک نان خریده، مثلاً یک ظرف شسته یا کار کوچکی انجام داده، از او تشکر کنید و در جمع مطرح کنید من نمی دانم ورودی اش چیست؟ بعضی از بچه ها دوست دارند در جمع گفته شود] همه ی این کارها را من انجام می دهم، ولی چون روحیه ی حساسی دارد یک خورده این طوری می شود. [خوب، شما باید یک مقدار بیشتر به او حواستان باشد] چشم. دست تان درد نکند خیلی ممنونم.

یک از مادران: در رابطه با تبعیض الان ما در مورد پسر ۱۵ ساله برای رسیدگی به کلاس هایش موبایل تهیه کردیم ولی برای پسر ۱۳ ساله ام می ترسم موبایل دستش بدهم، با لپتاپ وارد کلاس ها می شود. تحت کنترل همیشه معترض است و می گوید چرا برای او خریدید و برای من نه.

پاسخ: ببینید، متأسفانه این شرایطی است که الان وجود دارد، ولی به نظرم می آید شما برای آن پسر ۱۵ ساله هم لزومی نداشته که موبایل تهیه کنید، می توانید از موبایل شما به صورت مشترک استفاده کند، حتی اگر شما دو موبایل هم داشته باشید که یکی را اجالتاً به او بدهید استفاده کند، این خیلی بهتر از این است که برای او به صورت خاص موبایل تهیه بکنید. درست است که درس ها به این شکل است، ولی بچه ی ۱۳ ساله با ۱۵ ساله خیلی به لحاظ سنی فرقی ندارند، هر دو یک جنس اند، لذا باید شرایط یکسانی را فراهم کرد و مثلاً لپتاپ برای خانواده مشترک است و شما آمده اید گوشی جدا برای ایشان خریده اید، دقیقاً اعتراضش به حق است. ولی این را هم فکر می کنم به این شکل می شد حل کرد که شما گوشی خودتان را دستش می دادید یا اینکه مثلاً گوشی که در خانواده مشترک است که هر کس مثلاً گیر می کند از این گوشی استفاده می کند که اسم نداشته باشد. ببینید، ما برای بچه ها حتی اتاق جدا هم قرار نمی دهیم. اتفاقی که در خانواده هست می گوئیم این اتاق برای خانواده است منتها تو در آن می خوابی. تو در آن درسهایت را انجام می دهی. گفتیم حتی اگر اتاقی است که تخت و میز تحریر در آن گذاشته ایم، حتماً در کمد دیواری اش شما وسائلی از وسایل خودتان بگذارید، آمد و رفت داشته باشید. ولی بحث انحصارطلبی که بخواهد بگوید این مال من است درست نیست. چون به هر حال هر دو هم در سن حساسی هستند، قطعاً مکالماتی با هم دارند و حال همدیگر را هم جا می آورند، به خاطر همین بهتر بود اگر موبایل هم تهیه می کردید به اسم شما یا پدرش بود ولی فعلاً دستش دارد استفاده می کند. من لزومی نمی بینم که حتی پسر بچه در این سن بخواهد موبایل جدا داشته باشد. ولی به هر حال این شرایطی که الان پیش آمده را باید خودتان کنترل کنید. چون الان که اعتراض می کند، اعتراضش به حق است. می گویند حرف حق هم واقعاً جواب ندارد. من این به ذهنم می رسد، شاید بهتر از این هم بشود این مسأله را حل کرد، ولی به نظرم می رسد اگر برای پسر بزرگ هم موبایلی بود که موبایل مشترک بود مثل این کامپیوتر که مشترک خانواده است، آن موبایل را هم ساعتی با هم عوض می کردند، مثلاً به یکی می گفتیم تو با لپتاپ برو او با گوشی برو که دیگر این انحصار او نباشد که مثلاً او گوشی دارد من ندارم. اگر می توانید



این کار را بکنید و ایجاد تنش نشود اشکالی ندارد، ولی اگر قرار باشد تنش ایجاد شود به این شکل، شما باید کوچکتر را به شکلی قانع بکنید. ولی اگر نه در همین شرایط هم می بینید از پدر حرف شنوی دارند و پدر می تواند به صورت مقتدر وارد شود. یک وقتی شما گوشی را نگیرید بلکه دست کوچکتر بدهید که با آن وارد کلاس شود و بزرگتر با لپتاپ. بدانند هر دو وسیله، وسایل مشترک خانواده است و انحصاری به اسم کسی نیست.

در تربیت جنسی گفتیم به شدت دنبال بحث هویت جنسی هستیم. در هویت جنسی گفتیم هویت (در تعریف خیلی مختصرش) پاسخی است که هر فرد در جواب من کی ام و من چی ام می دهد. پس من باید تلقی درستی از خودم داشته باشم. در تربیت جنسی می گویم که من به عنوان یک خانم، یک دختر بچه به عنوان دختر، یک پسر بچه به عنوان پسر تلقی درستی به لحاظ جنسی از خودمان داشته باشیم و به لحاظ جنسی خودمان را پذیرفته باشیم و این توسط القایی است که ما داریم از بیرون انجام می دهیم. یعنی من رفتاری را که دارم به این فرزند پسر القاء می کنم، به قدری پسر بودنش را خوب القاء کردم که هم خودش از جنسیت اش راضی است و این رضایت را از القاء من ایجاد کرده ولی یک وقت هایی شما دیدید که مثلاً دختر بچه است، مادر مثلاً پسر دوست دارد ولی چون پسر ندارد به این لباس های پسرانه می پوشاند، و دقیقاً هر جایی هم که موهایش را کوتاه می کند، پسرانه کوتاه می کند تیپ پسرانه می زند، وقتی بیرون می روند می گویند وای این چقدر شبیه پسرها است. اصلاً باورمان نمی شود که این دختر است. ما فکر می کنیم که تأثیر ندارد، ولی به مرور زمان این جملات دقیقاً در شکل گیری هویت پسرانه یا دخترانه ی فرزند ما تأثیر گذار است.

ما در تربیت جنسی، با چند واژه سر و کار داریم. یک واژه ای که در واقع مرتبط با موضوعات جنسی (شامل چگونگی کارکرد بدن، چگونگی تولید مثل، یک گستره ی مفاهیم مربوط به روابط انسانی یا مهارت های زندگی فردی) همه ی اینها تحت واژه ی موضوعات جنسی است. [Sexuality] که ترجمه اش موضوعات جنسی است.

ما مفهوم دیگری به نام جنسیت داریم به معنی رفتار دخترانه یا پسرانه ی مرتبط به جنس یک فرد است. جنسیت که می گوئیم یعنی رفتاری که مربوط به آن جنس است. اگر دختر است، آیا این دختر من رفتارش موافق با جنسیتش یعنی جنس دختر بودنش هست یا نیست. این فرزند من پسر است، آیا رفتارهایش با رفتار نر مال یک جنس پسر همخوانی دارد یا خیر؟ ما به این جنسیت می گوئیم.

واژه ی دیگری هم به نام جنس داریم. جنس یعنی ویژگی های فیزیکی و نمود خارجی دختر و پسر بودن. پس ما در بلوغ یا تربیت جنسی مد نظرمان در جنس دختر یا پسر است. در واقع ما هدفی در تربیت جنسی داریم. فرق بین آموزش جنسی و تربیت جنسی را هم بگوئیم. ما در تربیت جنسی در واقع به دنبال این هستیم که نوع رفتار و تربیت ما در پروسه ی کودکی فرزند ما به لحاظ جنسی رضایت او را در بزرگسالی یعنی دقیقاً ارتباط مستقیم دارد به رضایت زندگی اش در بزرگسالی. خدای ناخواسته نداشتن تربیت جنسی درست، ممکن است در آینده منجر به اختلالاتی شود که آسیب های هویتی و رفتاری و جنسی را ما در بزرگسالی شاهدش باشیم. پس در

واقع یک بزرگسالی که ما به لحاظ رفتاری طرف می خواهیم هر فردی رضایت از زندگی در نوع خودش به لحاظ جنس اش داشته باشد، دقیقاً ارتباط مستقیم دارد با نوع آن تربیت جنسی که ما از سنین پایین داریم. در واقع عملکرد والدین از این امر حکایت می کند هیچ جنسیتی بر دیگری برتری ندارد. چه دختر و چه پسر هر دو جنس ارزشمند هستند. هر کدام برای تکامل و پیشرفت به دیگری نیازمند است. در واقع والدین نه تنها باید مراقب تبعیض های جنسیتی بین دختر و پسر باشند، بلکه حتماً باید احساس ارزشمندی جنسیتی شان را به آنها منتقل بکنند. در اینجا به آقا پسر بزرگترمان که دنبال این است که الان دارد با زبان بی زبانی می گوید تو داری تبعیض قائل می شوی این یعنی یک جا خدشه پیدا کرده است. من باید خلأی که در جایی ایجاد شده است پر کنم. یعنی در واقع من باید این احساس ارزشمندی که در این سن داری را به تو بدهم.

اگر ما به لحاظ جنسیتی بتوانیم بچه ها را در جنسی که هستند با رضایت بار بیاوریم در واقع از آن هویت جنسی خودشان رضایت داشته باشند، قطعاً به یک عزت نفسی دست پیدا می کنند که انشاء الله می توانند زنان و مردان کامل و با اعتماد به نفسی باشند و در آینده وقتی نقش پدری یا مادری را می پذیرند، در هر دو می توانند خوب نقش ایفا کنند. منتها ما باید حتماً دوره های رشد که مثل حلقه های زنجیر به هم متصلند را نسبت به آن وقوف پیدا کنیم و گرنه، کودک دچار مشکل می شود.

در واقع این هویت جنسیتی که من راجع به آن می خواهم مفصلاً صحبت کنم اگر در مرحله ی کودکی والدین نتوانند به فرزند کمک کنند برای یافتن آن هویت جنسی (هویت جنسیتی غذا نیست که ما بگوییم درست می کنیم می دهیم بچه میل می کند، یا لباس نیست تنش کنیم) ما زمینه ای را باید ایجاد کنیم که فرزند خودش به این هویت برسد. یعنی در واقع هویت چیزی است که فرزند ما باید در درونش شکل بگیرد. منتها او داده هایش را دارد از والدین (من مادر، من پدر) می گیرد. این هویت امروز ما، مثل مصالح می ماند که شما بخواهید فردا خانه ای بسازید قطعاً به این مصالح نیاز دارید. دختر ما اگر می خواهد در بزرگسالی نقش پیدا کند به عنوان یک مادر، و پسر ما اگر در بزرگسالی می خواهد به عنوان یک پدر نقش پیدا کند؛ باید الان که دارد این مسئله القا می شود از بیرون، این به شکل کامل اتفاق بیافتد، که نهایتش می شود آن رضایتی که او از زندگی حتی زناشویی اش و خانوادگی اش دارد. اگر غیر از این باشد، مختل می شود.

بینید، مادری که پسر دوست است. دائماً این دختر فدای این پسر شده، یا برعکس. شما می بینید این در بزرگسالی همیشه ته دلش می خواسته پسر باشد. چرا؟ بعد می بینید که در حالت طبیعی ازدواج هم می کند ولی به هیچ عنوان نمی تواند یک مادری باشد که آن نقش زنانه ی خودش را بخواهد درست ایفا کند. اینها دقیقاً به همین نکات ریزی است که شاید ما خیلی متوجه اهمیت اش نباشیم.

پس بنابراین در وهله ی اول من مادر لازم است خودم نسبت به جنس بچه ام احساس رضایت داشته باشم. خودم نسبت به اینکه فرزندم با این جنس است نگاه ارزشمند داشته باشم، و دقیقاً این آن مسئله ی عزت مندی را برای بچه به ارمغان می آورد و او احساس عزت می کند. اگر کسی این عزت نفس اش خدشه دار بشود در روایت داریم که از شر او ایمن مباش.

یکی از مادران سؤال فرمودید که دو تا پسر دارم، هیچ بچه ی دختری هم در فامیل نیست پسرهای من خیلی کم در میهمانی های دوستانه چند بار با دختران بازی کردند با اینکه من و همسرم جهت گیری خاصی درباره ی جنسیت نداریم. پسرها مخصوصاً پسر بزرگتر جنس پسر را برتر می داند. کلاً دخترها را جدی نمی گیرد. کارهایی مثل لباس پوشیدن و رنگ های دختران را مسخره هم می کند. من کمی برای سن بزرگی اش نگرانم. پاسخ: ببینید، قطعاً این رفتار برای این آقا پسر ورودی داشته است. حالا از کجا وارد شده را من نمی دانم. این را باید پیدا کنید و ببینید از کجاست. منتهای مراتب می توانید با حرف زدن یعنی بگویید هر دو جنس مکمل هم اند، اگر احساس می کنی دختران لوسند، اینچنین نیست؛ آنها باید ظرافت هایی داشته باشند در رفتارشان. زندگی این را می طلبد. این را شما انشاء الله با مکالمات دوستانه تان می توانید حل اش کنید.

تفاوت های روانشناختی دختر و پسر خیلی زیاد است. ولی در واقع تحقیقات جدید نشان داده علیرغم وجود تفاوت های روانشناختی که بین این دو جنس وجود دارد ولی وقتی دختر و پسر در شرایط خاصی قرار می گیرند می توانند رفتار مشابهی داشته باشند. مثلاً یک خانواده فوق العاده عاطفی اند هم دختر و هم پسر به لحاظ عاطفی خیلی فعال اند، یعنی یک رفتار مشابه بین دختر و پسر می بینید. این اختلال نیست، بلکه می خواهد بگوید با وجود تفاوت هایی که بین این دو وجود دارد، شما یک رفتار مشترک هم در ایشان می بینید و این اختلال نیست و کاملاً هم طبیعی است. مثلاً اگر پسران فعال تر، پرخاشگرت تر و توانا تر در ادراک فضایی و استدلال هستند، دختران عاطفی تر و پذیرا تر در توانایی های کلامی هستند. در شرایط مشابه تفاوت های چشمگیری نسبت به هم نشان ندادند. حالا اسطوره های فرهنگی در مورد نقص عقل است که ما در مورد حقوق زن زیاد درباره ی آن صحبت می کنیم و در اینجا خیلی بحث نداریم.

یک تفاوتی که بین پسرها و دخترها هست [در اسلاید] یک فرآیندی است که یک دختر و یک پسر را دارد نشان می دهد برای خرید. مثلاً یک پسر چطور می رسد به نتیجه (برای اینکه نتیجه محورند)، دخترها فرآیند محورند. یک پسر می خواهد وقت بگذارد برای اینکه برود جوراب بخرد، متوسط زمان و هزینه ای که می گذارد ۴۵۰ تومان است؛ قیمت یک جفت جوراب هم ۴۵۰ تومان بوده، یعنی بیرون می رود ۱۰ دقیقه وقت صرف می کند و یک جوراب ۴۵۰ تومان هم می خرد و برمی گردد. در صورتی که یک دختر متوسط زمانی که صرف می کند ۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است پولی هم که خرج می کند متوسط ۷۸۰۰۰ تومان است یک جفت جوراب می خرد ۶۵۰ تومان. ببینید. یک مسیری را طی می کند یک سری مغازه را می بیند ممکن است بین راه کلی چیزهای دیگر را هم بخرد و در کنارش خیلی خرج های دیگر را هم بکند و اینچنین یک فرآیندی را طی می کند. این یکی از تفاوت های بین دختر و پسر است.

[در اسلاید بعد] چند نظریه مطرح شده است. ما خیلی به اینها کار نداریم ولی به آنها اشاره می کنیم. نظریه های برخی از روان شناسان است که حالا یک سری هم به عنوان نظریه ی زیستی اجتماعی گفته و تأکید بر رشد جنسیت و رشد زیستی آن دارد. هم پیش از تولد و هم در اثر واکنش های پس از تولد توسط والدین و سایر افراد و نهادهای اجتماعی. وقتی ما می گوئیم جنسیت، می خواهیم برویم روی رفتار. در تأکید بر رشد. می خواهد

بگویند محیط زیست و آن پروسه ای که این بچه در آنجا رشد پیدا کرده تا حد زیادی روی جنسیتش مؤثر است. در روایت داریم وقتی بچه را می خواهید جایش را عوض کنید، آنجا کسی جز مادر نبیند. یعنی جایی از نوزاد را که می خواهید عوض کنید اندام خصوصی است که الان اجالتاً به مادر اجازه داده شده که این کار را انجام بدهد و حتی روی حیای بچه تأثیر گذار است. مثلاً پسر را لباس دخترانه می پوشد یا پسر را رفتار دخترانه به او می کنند و در محیط اگر دختر است به عنوان یک پسر و بالعکس و مثلاً رفتارهای خشنی را که یک پسر ممکن است انجام دهد آن توقعات را از این دختر دارند. به این ترتیب، رفتارهای آینده ی او و نقشی که در آینده می گیرد قطعاً آن دختر اگر مادر بشود، یک مادر لطیف منعطف پر محبت نخواهد بود. و به لحاظ ابراز عاطفی دچار مشکل می شود. شما دیدید، خیلی از ما مشکلاتی که در آقایان داریم به خاطر این است که نتوانستند عواطف شان را ابراز کنند نسبت به همسرشان. اصلاً نمی تواند بگوید که من دوست دارم. اصلاً نمی تواند به زبان بیاورد. چرا، چون از بچگی خورده زمین خواسته گریه کنه ابراز هیجان کند گفته اند پسر که گریه نمی کند. دائماً این را القا می کنند. در صورتی که گریه ابراز یک نوع هیجان درونی است و هیچ ایرادی هم ندارد و ربطی هم به جنس دختر یا پسر ندارد و دقیقاً در این نظر دارد می گویند آن محیط زیست هر انسانی برمی گردد به آن میزان تلقی که دیگران در محیط نسبت به جنس طرف دارند تأثیر گذار است در آن رفتارهای جنسیتی که از او سر می زند. و نظریه های دیگری که تمرکزشان بر چگونگی فرآیند اجتماعی شدن کودکان و شکل گیری نقش جنسی شان در محیط های مختلف اجتماعی فرهنگی است که توضیح داده شد.

در سن ۳ تا ۶ سالگی اگر بچه ها را ببینید بچه ها بیشترین همانندسازی و الگوپذیری را با والد همجنس خودشان دخترها با مادر و پسرها با پدر دارند. حالا اگر این تعامل از تعادل در بیاید، یعنی مثلاً دختر بچه ای است که ۲۴ ساعت با پدر است و یا پسر بچه ای که ۲۴ ساعت با مادر است، دقیقاً می بینید که وقتی این تعامل وجود ندارد این همانندسازی که باید در آن سن اتفاق بیافتد اتفاق نمی افتد و لذا شما رفتارهای دخترانه ای را در این پسر می بینید.

یکی از مادران گفته اند بچه ها پرسیده اند زایمان طبیعی چطوری است؟ [همین جا که سؤال پیش آمده اشاره ای کنم. این بچه ها قطعاً جوابش را می دانند و می خواهند از زبان شما بشنوند. لذا شما زیر بار نروید و به یک نوعی حواس اینها را پرت کنید. اینجا لزومی ندارد شما مسئله را کاملاً برایشان باز کنید.

در نظریه یادگیری اجتماعی به داده های اجتماعی خیلی بها داده، می گویند جنسیت حاصل دو عامل است: یادگیری حاصل از مشاهده و آموزش. یعنی در واقع یادگیری بچه ها آن قدر که می بینند آموزش می گیرد و آموزش مستقیم می تواند رفتارهای مخالف یا مطابق جنسیت را برای بچه ها ایجاد کند تا آنها به ایفای نقش برسند.

وقتی می گویند یادگیری اجتماعی یعنی از طریق مشاهده و آموزش مستقیم ایشان دو ابزار دانسته برای یادگیری جنسیت. بچه همان طور که می بیند، پدر به مروری که دارد بچه رشد می کند پدر ایفای نقش می کند. نقش اصلی یعنی مدیریتی خودش را خوب انجام می دهد. مادر نقش مدیریت عاطفی خودش را در منزل خوب انجام

می دهد و خود این مشاهده ای که بچه ها دارند می کنند یعنی دارند آموزش می بینند. این یک ابزار آموزش است، آموزش مستقیم هم یک ابزار است. حالا منظور از تقویت مثبت و منفی همان تشویق‌هایی است که ما انجام می دهیم یا تنبیه‌هایی است که ما انجام می دهیم برای اینکه بتوانیم آن ایفای نقش جنسی متناسب را برای بچه ها ایجاد کنیم.

کلبرگ روانشناسی است که بحث نظریه های رشد شناختی را مطرح می کند و معتقد است که شکل گیری هویت جنسی به رشد تفکر وابسته است. کودکان در اجتماعی کردن خویش نقش فعالانه دارند. هویت جنسی رابطه ی مستقیمی با رشد تفکر دارد و این داستان زیادی دارد در بحث تفکر که رابطه ی مستقیم شکل گیری هویت جنسی با رشد تفکر که حالا راه و روش های زیادی هم ایجاد کردند برای این نظریه که بچه ها را وادار می کنند با سؤالات مختلف که ذهن بچه ها پویا می شود برای یافتن جواب ها و روش حل مسئله.

نظریه ی بعدی، نظریه ی شناختی دو روانشناس دیگر است اینها می گویند خود کودک است که با ایجاد فعالانه طرح جنسیتی موجب تداوم و گسترش قالب های مرتبط با آن می شود و تدریجاً جنسیت خودش را با ویژگی های خودش شکل می دهد.

در این نظر می گوید بعضی از بچه ها را دیده اید خودشان مشتاقانه آن طرح جنسیتی خودشان را ایجاد می کنند. مثلاً دختر بچه است دوست دارد کارهای خیلی خطرناک کند یا پسر بچه است دوست دارد کارهای خیلی ظریف دخترانه انجام بدهد. می گویند تا حد زیادی آن نقش های جنسیتی که پیدا می کند مرتبط با آن گرایش خود کودک است. البته من با اینکه محیط فوق العاده در این امر مؤثر است موافق ترم تا اینکه بگوییم خود کودک است که طرح جنسیتی خودش را می نویسد. نه، خود کودک هم ویژگی های خلقی و جسمی اش اینها مؤثر است ولی به صورت کامل نمی توانیم آن را بپذیریم.

نکته ی دیگری که در بحث آموزش و تربیت جنسی داریم، باید توجه کنیم که در این بحث هم مادر و هم پدر با هم دخیلند و حداقل حتی الامکان هر کدام باید یک سری آموزش های اختصاصی را والد همجنس به بچه آموزش بدهد. پدر به فرزند پسر و مادر به فرزند دختر. اما معمولاً این موضوعات مادران را بیشتر درگیر می کند. چون مادران نسبت به بچه ها بیشتر احساس نزدیکی می کنند و فرزندان هم با مادر بیشتر احساس راحتی می کنند به خاطر همین پدران از همان ابتدای تولد تعاملی که مادر با بچه ها بیشتر دارد بعداً آن تربیت جنسیتی شان هم می رود سراغ یعنی به عنوان نقش مادر می شود. در صورتی که در اینجا ما باید حواسمان جمع باشد ما همیشه یک تعامل خاص برای فرزند پسر با پدر فرزند دختر با مادر باید داشته باشیم تا آن هویت جنسیتی درست اش شکل بگیرد و جایی که آموزش‌هایی که لازم دارد آموزش های جنسیتی هست مادر و پدر انشاء الله در موقع خودش بتواند این کارها را انجام بدهند. متنها در بحث گفتگو در موضوعات جنسی، با بچه‌ها یک مقدار والدین مشکل دارند. در واقع به این علت است که احساس می کنند اگر ما در مورد این مسائل با بچه ها صحبت کنیم یا خودشان نمی دانند که چه باید بگویند، احساس می کنند ممکن است بچه ها را دچار سردرگمی کنند چون برای والدین در مورد موضوعات جنسی صحبت کردن کار دشواری است. به خاطر همین



از آموزش تربیت جنسی معمولاً طفره می روند و اغلب هم والدین نگران این مسئله هستند که نکند ما بیش از حدی که باید بگوییم، بگوییم ممکن است کم بگوییم و ممکن است بچه را گیج کنیم. به خاطر همین در موضوعات جنسی سعی می کنند چیزی نگویند و می ترسند افکار جنسی در ذهن کوچک بچه ها رشد پیدا کند و خدای ناکرده آنها را به موضوعات جنسی سوق بدهد ترجیح می دهند که چیزی نگویند. یک وقتی بچه سؤال نمی کند خوشحال هم هستند می گویند خیلی کوچک است و به خاطر همین سؤال نمی کند و از این جهت خوشحال هم هستند. ولی ما باید یادمان باشد که بحث مسائل جنسی یک مسئله ی کاملاً طبیعی است و همه ی انسان ها با غریزه ی جنسی متولد می شوند منتها در دوره ی کودکی این غریزه نهفته است و همینطور که اندام های جنسی با رشد و تکامل بچه رشد می کند مثل سایر اعضای بدن او در نهایت اعضایی که کامل می شوند اندام های جنسی هم همین است. یعنی در واقع سلامتی جنسی بچه بخشی از حیاتش است که باید آن عزت نفس بچه در آنجا شکل بگیرد.

در واقع وقتی آن رفتارهای تکاملی بچه ها را به آن توجه می کنیم و سعی می کنیم تربیت جنسی را با آنها هماهنگ کنیم یعنی در واقع برایش برنامه داشته باشیم. مادری که بچه ی ۱۴ ساله دارد از ۴ سال پیش شرایط و ویژگی های بلوغ را کاملاً مطالعه کرده. مادری که بچه ی ۱۰ ساله دارد از ۳ سال پیش دغدغه بوده مسائل آموزش یا تربیت جنسی فرزندش و نکاتش را سعی کرده لحاظ کند اگر نیاز داشته که مطالعه کند و در واقع موضوعات جنسی هم در جنبه های جسمی و هم در جنبه های عاطفی اش مثل مهارت های زندگی و مهارت های تصمیم گیری روی همه ی شئون زندگی انسان نقش دارند.

[اسلاید بعدی] زمان آشکار شدن جنسیت برای فرد از حدود ۲ و نیم سالگی است که اکثر بچه ها متوجه دختر بودن یا پسر بودن خودشان می شوند. در واقع از همین سال به بعد به تدریج از اسباب بازی ها متفاوت جنسیت می شود یعنی هر جنسیتی می رود سراغ اسباب بازی های متناسب با سن خودش یا پدر و یا مادر لحاظ می کنند که اسباب بازی هایی که متناسب با جنس فرزندان هست اینجا تهیه کنند. یا کودک در سه سالگی برخی از غالب های اجتماعی نقش جنسیتی خودش را می شناسد. یعنی در سه سالگی می داند که پسرها و دخترها چه کار می کنند و در واقع در سن ورود به مدرسه درک می کند که جنسیت یک جنبه ی پایدار و تغییرناپذیر از شخصیت انسان است. تا قبل از هفت سالگی فکر می کنند عوض می شوند مثلاً دختر است یک تلقی دارد که بزرگ می شود پسر می شود یا پسر است می گوید می خواهم بزرگ شوم خانم بشوم. ولی وقتی وارد سن مدرسه می شوند دیگر تلقی که دارند این است که جنسیت یک جنبه ی پایدار شخصیتی شان است و دیگر تغییری پیدا نمی کند. منتها ما بعد از این سن هم داریم بچه هایی را که به سن بزرگسالی می رسند و هویت شان هویت درستی شکل نگرفته لذا دنبال تغییر جنسیت هستند. حالا اگر دخترند لباس پسرانه می پوشند یا عاشق لباس های پسرانه اند. من الان خانم پنجاه و خورده ای ساله سراغ دارم می گوید من عاشق لباس سربازی ام. یا اینکه دوست دارم کت و شلوار بپوشم. با اینکه خانم است و ازدواج کرده، ولی قطعاً من وقتی برمی گردم زندگی او را می بینم، می بینم بله مثلاً چند دخترند بعد تعریف که می کند می گوید من همیشه کنار دست

پدرم بودم برادر هم سن خودم نداشتم و من کمک پدرم می کردم و پدرم همیشه می گفت ای کاش تو پسر بودی. پس ببینید همین ها الان در خانمی به این سن تأثیرگذار شده است با اینکه خانم موجهی است ولی به هر حال این تعاملات شخصیتی جنس مردانه را شما در رفتارش می بینید.

[اسلاید بعد] یک کلیتی در اینجا مطرح می شود که رشد هویت جنسی بخشی از فرایند است که هم اساس زیستی دارد یک ارتباط کودک با والدین دارد این جمع بندی مباحث ماست. او با همجنس خودش همانندسازی می کند و الگوبرداری می کند شکل دادن الگوهای رفتاری در ارتباط با جنس مخالف بستگی دارد و بخش عمده اش در سال های کودکی تا قبل از بلوغ شکل می گیرد. در واقع عوامل زیادی در کودک تأثیر می گذارد تا هویت جنسیتی او رشد کند. این تقریباً چکیده ی مطالبی است که از اول بحث تا الان گفته ایم.

۱- ارتباطات کودک با والدین، روابطش با خواهر و برادرها، نامی که برایش انتخاب می شود، لباسی که به او پوشانده می شود، مشاهده ی رفتار متفاوت جامعه با دختر و پسر، اسباب بازی هایی که برای کودک تهیه می شود، شکل اصلاح موهای او، نوع حرکات بدنی مورد انتظار از او. همه ی اینها عواملی هستند که تأثیرگذارند تا هویت جنسی او رشد کند. اگرچه شاید نکات خیلی برای ما پیش پا افتاده به نظر برسد، اما همین ها نکات پر اهمیتی هستند که این هویت جنسی مقدمه ای است برای رضایت زناشویی آینده و انشاء الله پذیرفتن نقش های جنسیتی موافق هر جنسی برای خودش.

سؤال: خانم دکتر ببخشید، در مورد این تعاملات شخصیتی که گفتید مثلاً فرمودید دختر ارتباطی که با مادر دارد باعث می شود خصلت مادر را بگیرد و دختر باشد و پسر با پدر. [بله] می خواستم این را بدانم که اگر الان پسر من که ۱۳ سالش است پدرش می گوید دوستان و آشنایان می گویند این خیلی دختر است حرکاتش خیلی دخترانه است. پدرش به من می گوید به خاطر اینکه شما خیلی دنبال کارهای او بودی به شما وابسته است و به او امر و نهی کردی، به خاطر این رفتارش دخترانه شده؛ ولی من می گویم به خاطر اینکه با پدرش خیلی تعامل ندارد این طوری شده. به نظر شما کدام مورد درست تر است؟

پاسخ: هیچ کدام از این حرفهای شما ناقض مورد بعدی اش نیست. همه ی اینها می تواند با هم باشد. شما خودتان دارید می گوید که ایشان تعامل پر رنگی با پدرش ندارد در صورتی که ما بحث مان این است که قطعاً فرزندان باید تعامل با جنس موافق خودشان داشته باشند. این تعامل زیادی تأثیرگذار خواهد بود اگر دختری با پدر و پسری با مادر است قطعاً رفتار مادر حالا هر چقدر هم شما بگویید که پسر، پسرانه رفتار کن. گفتیم آموزش از چه طریقی صورت می گرفت؟ گفتیم یکی از روش ها مشاهده بود. آن بچه دارد صبح تا بعدازظهر شما را می بیند. لزومی ندارد شما بیایید بنشینید کلاس درس بگویید که شما این رفتار را از من یاد بگیر یا نگیر. درست است؟ [درست است] او دارد از طریق مشاهده این رفتار را می بیند. از آن طرف هم آن هویت در داخل بدن او دارد شکل می گیرد. پس بنابراین خروجی چه می شود؟ خروجی رفتاری می شود که حتماً شما محتاط عمل می کنید که این احتیاط را روی ایشان می بینید بروز و ظهور دارد که دیگران متوجه شدند و اگر نه دیگران



که نمی‌خواهند خدای ناکرده شما را اذیت کنند. نه، یک واقعیتی را دارند می‌بینند و آن را بیان می‌کنند. درست است؟ [درست است] خوب؛ ما یک جا مشکل داریم یک جا مسئله داریم. مشکل را تا زمانی که تبدیل به مسئله نکنیم حل شدنی نیست خوب. ما مشکل را باید تبدیل به مسئله کنیم و وقتی تبدیل شد جواب دارد. بر فرض شما الان می‌بینید این رفتار مشکل است ما الان بررسی اش کردیم یک مقدارش در صحبت های خودتان جواب در آن بود. عدم تعامل مستقیم با پدر، زیاد وقت گذاشتن شما، یک وقتی شاید حساسیت های بیش از حد شما، مراقبت های ویژه ای که داریم چون زمانی که با شما هستند زمان بیشتری است نسبت به پدرشان. درست است؟ [بله] خوب، دقیقاً همه ی اینها دارد عامل را به ما می‌دهد. خوب الان این شد مسئله ی من، می‌خواهم این را حل کنم. چه کار باید کنم؟ ۱- تعامل بیشتر از قبل با پدر. ۲- اینکه شما باید یک مقدار خود را کنار بکشید.

من شاگرد داشتم دختر بچه ی ۱۶ ساله بود. من در اردوها بچه ها را خوب مطالعه می‌کنم. دیدم اصلاً این دختر بچه ظرافت های دوستان دیگرش را ندارد. مثلاً اردو گفته بودیم هر کسی برای خودش غذا بیاورد. یکی شیرینی، یکی کیک، یکی کوکو پخته بود هر کسی در آن اردو سعی کرده بود نقش جنسیتی خودش را در قالب آشپزی بیاورد و به معرض نمایش بگذارند و به رخ بکشند. این در کنار آنها، یک تن ماهی آورده بود با یک بسته از این نان لواش هایی که می‌خرند. اینها سال اولی بودند من هیچ پیشینه ای از خانواده ی ایشان نداشتم که این تعاملش به چه شکل است. از همین جا این تلنگر در ذهن من ایجاد شد که این چون به هر حال یک نقش باید پیدا کند قطعاً دچار مشکل خواهد شد. بعد دیدم دقیقاً درست است. بعد مادر را خواستم و همین مسئله را گفتم. مادر برگشت گفت: اتفاقاً یکی از چیزهایی که من از آن رنج می‌برم، همین است. این بچه ی بزرگ من است من همه ی بچه هایم دخترند و پدرش به شدت پسر دوست دارد و اصلاً نوع تعاملش با این تعامل پسرانه بوده، که اصلاً می‌گوید من متوجه نمی‌شوم شما برنامه ی اردو می‌گذارید این را همان روز پدرش می‌خواهد به مدرسه بیاورد می‌گوید اردو دارد سر راه برایش تن ماهی خریده با نان لواش برداشته آورده. ببینید، این میزان تعاملی که با پدر داشت تأثیر را روی این گذاشته بود این حتی روی رفتارش روی لباس پوشیدنش در نوع آرایش مویش؛ روی تمام اینها تأثیر خودش را گذاشته بود. غافل از اینکه این دختر می‌خواهد مادر بشود. اصلاً ظرافت های یک همسر در او دیده نمی‌شد. پس این قابل حل است. انشاءالله اگر به همین نکات توجه بکنید این مسئله تا حد زیادی مرتفع می‌شود.

جمع بندی: ما در این بحث راجع به موضوع بسیار مهم صحبت کردیم و آن بحث تربیت جنسی بود. در بحث تربیت، فرق تربیت و آموزش جنسی را گفتیم. گفتیم فرزندان ما نیاز به آموزش جنسی به معنای خاص ندارند بلکه ما مفهوم تربیت جنسی را دنبال می‌کنیم. ما در دل تربیت در بعضی جاها آموزش داریم. گفتیم برای بچه ها یک سری آموزش های جنسی لازم است چه برای دختر و چه برای پسر. منتها حتماً باید دقت کنیم که این نوع آموزش ها را حتماً جنس موافق یعنی پدر به پسر و مادر به دختر حتماً داشته باشند. مثلاً در حمام در نوع شستشو به چه شکل از خودشان مراقبت کنند و چه قسمت هایی از بدن شان خصوصی است، یک نوع تعاملی

که به این شکل است قطعاً نیاز دارد به این که هر جنسی با فرزند موافق جنس خودش این آموزش های خیلی خیلی کم را داشته باشد.

ببینید، آموزش به معنای خاص جنسی نداریم ولی تربیت را داریم. وقتی می گوئیم تربیت، یعنی داریم از یک فرایندی صحبت می کنیم که در این فرایند قطعاً با یک سری ظرافت ها و حساسیت هایی ما در رشد بچه هایمان در این فرایند تأثیرگذاریم. قطعاً از ابزارهایی که کمک می گیریم یکی بحث مشاهده است و دیگری بحث آموزش؛ یعنی بچه ها دارند الگوبرداری می کنند در بحث مشاهده در تربیت جنسی نظریات مختلف را گفتیم. گفتیم برخی به لحاظ محیط زیست خیلی آمدند نظریه دادند که محیط زیست تأثیر زیادی روی هویت جنسیتی دارد، بعضی گفتند اجتماع، بعضی گفتند خود کودک؛ ولی ما می خواهیم بگوییم که اصلاً تربیت جنسی فرایندی هست که همه ی اینها در آن دخیل است. چرا؟ چون برای شکل گیری هویت جنسی یک اعتبار و یک مفهوم دو سویه است که فرد تلقی ای که دیگران در موردش دارند تأثیرگذار است در چگونگی این هویت. اگر این هویت درست شکل بگیرد پسر بچه ی ما از این که پسر هست احساس رضایت دارد، خود همین احساس رضایت یعنی پذیرفته جنسش را و در بزرگسالی نقشش را می پذیرد و به لحاظ رفتار زناشویی اش احساس لذت می کند و در این فرایند موفق است. اگر در این فرایند موفق نباشد قطعاً همان قدر که این تلقی در کودکی درست شکل گرفته نشده باشد در بزرگسالی اختلال ایجاد خواهد شد؛ در نقش پذیری اش اختلال ایجاد خواهد شد و قطعاً آن رضایت از زندگی زناشویی که باید داشته باشد را پیدا نخواهد کرد. پس این مسئله را بدانیم که رشد هویت جنسی و در یک کلام کامل تر تربیت جنسی یکی از مهم ترین شئون تربیت والدین هست.

آرزو می کنم انشاء الله خداوند عالمیان دست همه ی ما را بگیرد. ما به عنوان یک ابزار هستیم. اول تا آخر اراده و مشیت خداست و از خداوند متعال خواستاریم که انشاء الله ما را در این مسیر موفق بگرداند با توجه به اینکه یک لحظه و به طرفه العینی ما را به حال خودمان واگذار نکند.